

نیست بدانند در کلاسهای بالاتر اثر یاد خواهند گرفت اما فایده و مورد استعمال کتاب را میتوانند بگویند: کتاب از برای درس خواندن و چیز فهمیدن است

بر کرام چیزهای دیگر نیز مقرر میدارد از آنجمله «اطلاعات خیلی ساده در خصوص بدن انسان و نصاب راجع بحفظ الصحه» است و همینطور «یاد دادن روزها ماهها فصول و فهماندن راست و چپ و غیره»

این قسمتهای اخیر چیزهایی هستند که هر شخصی از عالم و جاهل برای زندگانی یومیه خود لازم دارد بشناسد و بهمین جهت هم هست که در مدرسه ابتدائی یاد دادن آنها را مقدم بر سایر چیزها قرار داده اند

اما راجع بدن انسان و حفظ الصحه چه عیب دارد در همان موقعی که از صورت یا از یا صحبت میشود از حفظ الصحه آنها نیز بر حسب فصل بقدر فهم اطفال ذکر شود مثلاً در تابستان بازودتر از زمستان چرک میشود چرا؟ جهش را اطفال پیدا کنند: در تابستان با عرق می کنند خاك كوچه با عرق كل درست نمیکند بعد از یکی دو روز پا و جوراب و کپوه بومیگیرد پس لازم است که هر روز اقلای بکدفه پاها را بشویند جوراب دوروز بکند

در زمستان خوب است که هر روز دست و صورت را با آب سرد شست زیرا عادت بسرمایا کرده و دیگر از بردن هوا متاثر نخواهند بود و ترک نخواهند خورد

ما در همین جا مقاله خود را ختم کرده و بشرح موارد دیگر نمی پردازیم: آنچه را که در فوق ذکر کردیم نمونه ایست از کارهایی که میشود در کلاس ابتدائی کرد نکته اصلی در تدریس اینست که معلم پیش از آنکه بگوید یا عالم باحوال نفس باشد یعنی پس از مدت للی بتواند وضعیت روحی و فکری شاگردانش را شناخت و مطابق فهم و استعداد آنها درس گوید هر وقت که معلم به چگونگی قوای روحی شاگردانش پی برد آن وقت میتواند موافق پیشرفت آنها روز بروز دروس را متنوع تر مبسوط تر و مشککتر نماید و محض اینکه هیچوقت از مرحله دور نیفتد خوب است که بر کرام را راهنمای خود قرار داده و مطابق مقررات آن دروس خود را ترتیب دهد

حبيب الله صحیحی

دیپلمه از دار المعلمین - مفتش مدارس

يك درس فارسی برای سال دوم

فقط در اینجا بطور مثال این درس گفته میشود شاید بعضی از قارئین محترم سؤال نمایند چرا درس برای اطاق بالاتر، مثلاً کلاس پنجم و ششم، ندادند پاسخ این پرسش آشکار است: هر قدر سن اطفال کمتر باشد تدریس بانها بطور مطلوب و نافع صعب تر خواهد بود، این است که این درس برای شاگردان بین هفت سال و نه ساله داده شده.

متأسفانه تمام حرکاتی که با دست و چهره باید نمود و کلمات و جملی که باید استعمال کرد برشته تحریر در نیاید و بدیهی است که معلم باید از روی شوق و ذوق خود درس را جالب توجه و شیرین و انترسان

با وجودی که در شرف عزیمت به محل مأموریت خود بودم و وقت و حوصله برای مقاله نگاری نداشتم اداره مجله اصول تعلیمات مکرراً در خواست نوشتن این مقاله را نمود. اگرچه گرفتاری های زیاد اجازه تحریر آن را نمیداد لیکن رد تقاضا هم صواب نبود. اینست که عوض نداشتن يك مقاله علمی اساسی در علم النفس بیکدرسی مختصر برای سال دوم می نویسم. **طریقه تدریس زبان مادری را بطور مفصلی در سه کنفرانس بسم آقاییان رؤساء و معلمین و مفتشین رسانیده ام و مدارس متوسطه دولتی که در سال تحصیلی گذشته در تحت نظارت این جانب بود با اندازه انتظار من آن را بموقع اجراء گذارده اند.**

(۱) گرداند ،

قبل از آغاز شاید مایل باشد بدانند از روی چه کتابی درس فارسی را خواهم داد . اگر حقیقت مطلب را بخواهید تقریباً هیچکس از کتب تدریسیه که امروز در مدارس ایران معمول است موافق اصول تعلیمات و مابقه بنده نیست و فقط از روی ناچاری است که وزارت معارف آنها را عجاله تصویب نموده . مؤلفین و مصنفین کتب کلاسیک فارسی ما گمان میکنند متنی که بدست ما کرد می دهند باید سه ربع لغاتش حتماً عربی باشد و آنقدر مشکل که طفل تا بحد بلوغ نرسد معنی آن را کاملاً درک ننماید . از طرف دیگر اغلب نویسندگان تصور می نمایند که حکایات شیرین و جاذب را باید از کتب (یعنی عربی) دور نمود و فقط داستانهای « جدی » و « سنگین » برای نوباوگان نگاشت .

مقصود ما تنقید نیست . ما بخوبی زحمات مصنفین و مؤلفین و معلمین را تقدیر نموده از آنان تشکریم که با وجود فقدان وسایل و با وجود معمول نبودن اصول تعلیمات باز معارف ایران را بدرجه امروزی رسانیده اند . ولی در عین حال نمی توانیم از کفتن این حقیقت خود داری کنیم : مابین کتب موجوده شاید دو الی سه در صد صلاحیت تدریس در مدارس ابتدائی داشته باشد و مابین معلمین امروزی شاید چهار الی پنج در صد بتوانند خود را معلم نامند .

خلاصه از مطلب دور نفویم . فرض میکنیم حکایت ذیل که از صد حکایت آقای اعلم الدوله گرفته شده در کتابی باشد که موافق با اصول تعلیمات برای شاگردان سال دوم نوشته شده :

سه نفر شهری

سه نفر شهری در صحرا بیک جوان دهائی برخوردند که با کمال عجله میرفت . خواستند او را معطل کرده

(۱) Intéressant دلچسب و جاذب - اگر چه عقیده ما این است که حتی الامکان از استعمال لغات خارجی باید احتراز جست ولی این کلمه فارسی حقیقتی ندارد و ما خود را مجبور دیدیم آن را بکار ببریم .

و سر بسربگذارند . اولی که با او رسید گفت : السلام علیکم اقا حسین ! احوال شما چطور است ؟ باین عجله کجا تشریف میبرید ؟

دهائی جواب سلام داده و گذشت . دومی خود را با او رسانده گفت : السلام علیکم آقا رمضان ! احوال شما چطور است ؟ باین عجله چرا تشریف میبرید ؟

دهائی سر تکان داده و خواست بگذرد . سومی او را نگاه داشته گفت : السلام علیکم آقا حسن ! عجله لازم نیست کجا تشریف میبرید ؟

جوان دهائی گفت : من نه حسنه نه حسین نه رمضان . من جعفر پسر حاجی تقی ام . سه تا از الاغهای پدرم کم شده است آنها را جستجو می کنم . حالا شما را پیدا کردم اما می بینم مال پدر من نیستید .

ابتدا حکایت فوق را برای شاگردان با آهنگ و صدای مناسب میخوانم یعنی مثلاً وقتی رسیدم به السلام علیکم آقا حسین ! . . . صدای خود را مانند کسی میکنم که میخواهد مخاطب خود را مسخره نماید و مخصوصاً فشار روی سین السلام علیکم آورده آنرا قدری میکشم وقتی دهائی جواب میدهد صدای خود را آهسته کرده با یک آهنگ و وضع ساده کلمات را ادا مینمایم .

بدیهی است که در مدت قرائت اطفال خواهند خندید ولی چه ضرری بر آن مترتب خواهد شد ؟ غیر از این است که بپدرس بهتر گوش داده توجه آنها بسوی من تمرکز یافته با دقت و رغبت و شوق و ذوق زیادتری هر چه در آن حین بگویم فرا خواهند گرفت ؟

چون متن مزبور موافق قوه و سن شاگردان کلاس دوم است در همان دفعه اول که قرائت نمودم همه معنای آن را می فهمید . حال لازم است کلمات و جمل مشکل بیان شود . این است که به پرویز خان که یکی از شاگردان است میگویم :

حکایت را بخوانید .

وقتی رسید باخر جمله اول میگویم : تا مل کنیند شهری یعنی چه ؟

عباس آقا شما کجا سیزده بدر رفته اید ؟

- آقا صحرا های ابن بابویه .

همین طور از قسمتی از شاگردان سوال میکنم .

جعفر خان این صحرا که شما رفتید بی آب و علف بود !

خیر آقا . علف داشت و سبز بود . آب هم از

بهلویش عبور میکرد .

صحرائی را که شما دیدید این طور بود ،

عباس آقا ؟

- بلی آقا اما جوی آب نداشت .

همین نوع سوال از دو سه نفر دیگر نموده بالاخر

نتیجه میکیرم که معنای معمولی صحرا زمینی است

سبز در نزدیکی دهات و شهرها ، خواه کاشتا

شده باشد یا نه . این تعریف را خودم روی تخته

با خط خوانا مینویسم یا وا میدارم یکی از شاگردان

ان را بنویسد و بانها خواطر نشان میکنم که تعریفی

هم که در درس جغرافیا برای آنها کرده ام صحیح

است ولی محل استعمال آن محدود

پرویز خان شما بگوئید به بینم اگر صحرا

زمینی باشد پر از علف و بدون راه چگونه این

شهری ها و آن دهاتی از آنجا عبور میکردند ؟

- آقا در وسط صحرا هم جا برای رفت آمد هست

مرحبا ! آفرین !

حالا بگوئید به بینم با کمال عجله یعنی چه ؟

- یعنی با تندی زیاد .

از منوچهر خان که حواسش در کلاس نیست میپرسم :

درست میگوید ؟

منوچهر خان حواسش جمع میشود و سرش را بزیر

می اندازد زیرا که نمی تواند بسئوال من جواب دهد

اگر شاگردان معنای حقیقی عجله را نکفند بانها

میکویم و روی تخته می نویسم : شتاب .

عجله ما بر این است که یاید سعی کرد بچکان

ایرانی از طفولیت لغات عربی که فارسی معمولی دارد

کمتر استعمال کنند و باین نحو زبان مادری ما خالص گردد .

پرویز خان بخوانید .

- تهرانی آقا . (جلوی جواب شاگرد يك خط کشیده

شده حرفهای خودم بخط مرشد جاب شده) فوراً

جواب ناقص او را صحیح کرده میکویم بگوئید :

شهری یعنی تهرانی (جمله کامل) .

حال از تمام کلاس میپرسم : پرویز خان درست

میکوید ؟ همه شاگردان فکر میکنند برای جواب .

با انگشت اشاره می کنم . حسن خان شما بگوئید .

- بلی آقا

فضل الله خان شما بگوئید

- بلی آقا

خیر ! اینطور نیست . هیچکس نمیداند شهری

یعنی چه ؟

کلاس از جواب عاجز مانده . خودم میکویم : شهری

یعنی اهل شهر . هر جائی که يك عده زیادی

خانه ساخته اند و در آنها زندگی میکنند آنجا

شهر میگویند . تنها تهران شهر نیست . اصفهان

هم شهر است . کاشان هم شهر است .

کسی از میان شما اصفهان یا کاشان یا شهر

دیگری را دیده است ؟

اگر شاگردی بطور مثبت جواب داد او را هدایت

خواهم کرد بطور بسیار مختصر ان را شرح دهم و

همیشه طریقه پیش خواهم گرفت که تعریفی که خود

از برای شهر کردم بتوسط خود شاگردان برای آنها

مجسم و محسوس شود .

باز از پرویز خان می پرسم صحرا چیست ؟

احتمال قوی میرود تعریفی که از آن در جغرافیا

میده است بگوید . در این صورت میکویم اگر صحرا

دهشت بایر و غیر مسکون است چگونه در آنجا شهر

و ده پیدا میشود تا این سه نفر شهری و يك نفر

دهاتی اهل آن باشند ؟ (بدین ترتیب از طفولیت

قوه استدلاله آنها را بکار می اندازم)

سپس از تمام کلاس میپرسم کی سیزده بدر رفته

همه دست بلند خواهند کرد ،

جعفر خان شما بگوئید کجا سیزده بدر رفته اید ؟

- صحراى امين الملك آقا

خیلی خوب ! آفرین !

از تمام کلاس می‌روم : کی برای ماتیوی سرمای زمستان زمین شخم می‌زند ، گندم می‌کارند ؟ کی برای ما در سرمای تابستان گندم را درو می‌کنند و می‌فرستند شهرها از آن نان درست می‌کنیم ؟ تمام کلاس : - دهاتی ها

کی برای ما کاوداری می‌کنند ، گوسفند نگاه می‌دارد ماست و پنیر و کره درست می‌کنند ؟ تمام کلاس : - دهاتی ها

پس انصاف نیست ما سر بسر آنها بگذاریم ، آنها را اذیت کنیم . اگر دهاتی ها بی سواد اند تقصیر آنها نیست . اگر در دهات هم مدرسه بود دهاتی ها هم با سواد میشدند .

تبصره - اگر چه شرح کتبی این درس مطول شد لیکن خود درس پیش از بیست الی بیست و پنج دقیقه طول

نخواهد کشید ، خوبست قبل از اتمام بعضی نکات را که از نقطه نظر اصول تعلیمات اهمیتی بکمال دارد در اینجا مندرج کرشوم

اولا تمام جمل و کلماتی که استعمال کردم مختص بزبان کودکان است و یکی از وظایف مهم معلم نیز آنست که

بشاگردان هر کلاس مطابق بافهم و درک آنها سخن براند . ثانیاً معانی لغت مشکله را بتوسط خود شاگردان برای

کلاس بیان کردم . این طریقه بیان و تدریس مبتدیست که باید در همه مدارس و مکاتب ما معمول و مجری

شود . شرح این متد و کیفیت سوالاتی که در ضمن استعمال آن باید نمود در کنفرانسهایی که در سالون

دارالفنون داده ام کاملاً تفسیر و توضیح شده و بطبع رسیده (۱) و هر کس میتواند بانها رجوع کند .

ثالثاً در آخر درس بعضی نکات اخلاقی را بشاگردان تعلیم نموده ام . بقول لا فوئتن افسانه نویس مشهور

فرانسوی درس اخلاق خشک و ساده موجب خستگی و باعث کسالت اطفال میشود . ایست که باید اصول آن علم شریف را

در ضمن حکایات و داستانهای شیرین و دلچسب با اطفال تلقین نمود .

تهران ذی قعدة الحرام ۱۳۳۷ عیسی صدیق فارغ التحصیل از دارالفنون پاریس معلم سابق دارالفنون کیسبرج (انگلستان)

(۱) نه کنفرانس در اصول تعلیمات عملی

یا پداگوژی پراتیک در يك جلد (۱۷۰ صفحه) در کتابخانه سعادت خیابان ناصریه موجود است .

اگر برویزخان جمله را درست با آهنگ مناسب نتواند خودم آنرا تکرار می‌کنم و او میدارد و او نیز تکرار نماید .

آنها را جستجو می‌کنم یعنی چه ؟ یعنی عقب آنها می‌گردم .

بسیار خوب ! آقایان ! حسین خان ، مطلب این حکایت را بزبان خودتان بگوئید .

در حین جواب مراقبت تام خواهم داشت که حسین خان جمله های صحیح استعمال کند و کلمات زشت و

عوامانه بکار نبرد . پس از اینکه حسین خان مطلب حکایت را گفت :

علی خان ، شما بگوئید بینم آیا راست است که جوانان بی تربیت شهری دشمنان می‌خواهند سر دهاتی ها بگذارند ؟

بلی آقا ؟ برای چه ؟

برای این که آقادهاتی ها بکطور دیگری حرف می‌زنند .

مرحبا ! آفرین ! از تمام کلاس می‌روم :

دیگری برای چه ؟ بعد از چند ثانیه :

مصطفی خان شما بگوئید . برای اینکه آقادهاتی ها رفتار و اخلاقشان با مال مافرق ندارد .

بارك الله مصطفى خان ! مرحبا ! باز از تمام کلاس : دیگری برای چه ؟

بعد از چند ثانیه با انگشت اشا روی پیشکتم : آقا یحیی شما بگوئید .

برای اینکه آقا دهاتی ها بهلوی شهرها غریب اند . خوب شهری ها هم نسبت بدها تی ها غریب اند چرا دهاتی ها هیچ وقت سر بسر شهرها نمی‌گذارند ؟ چند نفر از شاگردان دست بلند کرده می‌خواهند جواب بدهند :

میرزا حبیب الله شما بگوئید برای اینکه آقا دهاتی ها بی سواد و بی دست و پا اند

احسن ! آفرین ! آیا خوبست آدم سر بسر دهاتی ها بگذارد ؟ همه کلاس : - خیر آقا

چرا ؟ همه کلاس می‌خواهد جواب بدهد . اشاره می‌کنم :

پرویز خان شما بگوئید برای اینکه آقا یکدفعه يك جواب بد میدهند مثل این

دهاتی که در حکایت امروز خواندیم .